

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

دو روز هست که درس آیت الله مکارم تعطیل هست. روز پنجشنبه هم که بنا بود ایشان در دو جلسه شرکت بفرمایند نتوانستند شرکت کنند به خاطر بیماری. حالا تقاضا می‌کنیم که برای شفای ایشان یک صلوات و یک سوره مبارکه حمد قرائت بفرمایید.

بنا شد که وارد روایاتی بشویم که دلالت می‌کند بر عدم تنجیس منتجس جامد خالی از عین النجاسه. اما یک وجه از قرائنی که به آن‌ها استناد شده برای تعیین نسخه «و إن کان غیر الشمس» فراموش کردیم قبلاً بگویم. چون گفتیم پنج قرینه است و مثل این که پنج تایی آن را نگفتیم و یکی از آن‌ها جا ماند. این قرینه اخیر را هم ذکر کنیم و بعد وارد آن روایات بشویم.

قرینه پنجم برای درست بودن نسخه وسائل الشیعه: (3:16)

قرینه پنجم فرمایش استاد قدس سره در تنقیح مبانی العروه هست. ایشان با توضیحی که عرض می‌کنم فرموده است که اگر نسخه این باشد «إِنْ كَانَ عَيْنُ الشَّمْسِ أَصَابَتْهُ حَتَّى يَيْسَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ»، قهراً این «إن»، «و إن» وصلیه یا وصلیه خواهد شد. چون ادامه قبل این طوری هست «فَلَا تُصَلِّ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ إِنْ كَانَ عَيْنُ الشَّمْسِ أَصَابَتْهُ حَتَّى يَيْسَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ» ولی اگر «غیر الشمس» باشد، قهراً یک جمله شرطیه‌ای است. امام علیه السلام می‌فرماید اگر غیر شمس اصابه حتی ییس فإنه لایجوز ذلک و این قهراً تکراری است برای آن چه که امام علیه السلام در صدر روایت فرموده بودند. یک بار دیگر تکرار می‌فرمایند. در صدر روایت اولین فرمایشی که از امام علیه السلام در این حدیث نقل شد این بود «سُئِلَ عَنِ الْمَوْضِعِ الْقَدْرِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ أَوْ غَيْرِهِ فَلَا تُصِيبُهُ الشَّمْسُ وَ لَكِنَّهُ قَدْ يَيْسُ الْمَوْضِعُ الْقَدْرُ» حرف این بود که در بیت یا غیر بیت موضع قدری است که خورشید به آن نمی‌تابد ولیکن به غیر خورشید خشک شده. حضرت علیه السلام در آن جا فرمود «لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ» یا «لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ أَعْلِمَ مَوْضِعَهُ حَتَّى تَغْسِلَهُ» همین مطلب را دو مرتبه امام علیه السلام تأکیداً مثلاً تکرار می‌فرمایند. «وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَتْهُ...»، منتها آن فرضش این بود که غیر شمس است به خاطر این که مانعی وجود دارد، مثلاً سقف هست، دیوار هست. در این جا دیگر امام علیه السلام به طور مطلق می‌فرماید، حالا ولو در یک فضای بازی هم باشد، اما آفتاب نبوده که آن را خشک کند، شب بوده، یا وقتی خورشید بوده که ابر بوده، امام علیه السلام برای این که عین ماسبق نیست، اعم از ماسبق است فلذا تکرار فرمودند و فرمودند «وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَتْهُ حَتَّى يَيْسَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ».

سؤال: این یک سؤال دیگری نیست؟ «و عن الشمس» سؤال دیگری نیست که بگویم تکرار هم به حساب نمی‌آید؟

جواب: ممکن است. حالا ایشان این طوری فرموده که این تکرار آن هست. فرمایش ایشان است.

خب پس ابتدائاً به حسب نسخه‌ها ما می‌بینیم دو احتمال هست که اگر عین الشمس باشد، این «إن» می‌شود «إن» می‌شود وصلیه. و اگر «غیر الشمس» باشد، این «إن» می‌شود «إن» شرطیه. بعد ایشان می‌فرمایند:

«إنَّ الدخول (إن) على جملةٍ مع ذكر ما يصلح للجزاء بعدها ظاهرٌ في الجملة الشرطية، و الحمل على خلافها يحتاج إلى قرينة.

می‌فرماید خب الان این «إن» را که شما نگاه می‌کنید در این جا، بعدش چیزی که می‌تواند شرط باشد ذکر شده، «و إن کان غیر الشمس اصابه حتی ییس». و چیزی هم که می‌توانیم به آن بگوییم جزاء ذکر شده حتی فاء جزائیه هم دارد «فإنّه لایجوز ذلک». قواره، قواره‌ی یک جمله شرطیه برای «إن» شرطیه هست. جزاء هست، فاء جزاء هست. همه این‌ها هست. ما بخواهیم دست از این که این جمله، شرطیه باشد برداریم و حملش بر وصلیه بکنیم، خلاف ظاهر است. وقتی «إن» ی به کار برده شد و بعدش چیزی بود که می‌تواند شرط باشد و جزاء باشد و شرائط جزاء را داشته باشد که مثلاً فاء باشد، ظاهرش این است که این قالب قالب شرطیه است. پس حمل بر وصلیه کردن خلاف ظاهر است، و يحتاج الى القرينة. این فرمایش ایشان است.

و عليه فالشرطية الأخيرة في الموثقة إعادةً للجواب عن السؤال الأول، و أنه إذا لم يصب الموضع النجس الشمس و لكنه ییس فلا یجوز الصلاة عليه إلى أن یغسل. [1]

این فرمایش استاد قدس سره در آن جا هست.

اشکال قرینه پنجم: (8:35)

این فرمایش اگر درست فهمیده باشیم کلام ایشان را غریب فی بابہ. این خیلی قرینه عجیبی است که ایشان اقامه فرموده چون فرض این است که دو تا نسخه است. یک نسخه که بزرگانی نقل می‌کنند و حتی در بعضی از نسخ تهذیب «عین» است و حرف این است که اگر «عین» باشد نمی‌شود غیر معنای وصلیه کرد و هذا قرینة [2]. این جور نیست که «عین» باشد و دو جور بشود معنا کرد. «غیر» هم باشد دو جور بشود معنا کرد. بگوییم خب حملش کنیم بر شرطیه نه وصلیه. اگر «عین» باشد که آن‌ها نقل می‌کنند، باید وصلیه معنا کنیم. اگر «غیر» باشد خب شرطیه باید معنا کنیم. این جا جایی نیست که ما بتوانیم به این وسیله تعیین بکنیم نسخه را. چون آن نسخه که «عین» دارد خودش داد می‌زند که من وصلیه هستم و غیر وصلیه معنا ندارد.

بنابراین فتحصل مما ذکرنا که هیچ قرینه‌ی معینی این نسخ مختلفه وجود ندارد و لایزال این اجمال و این تردد در این که نسخه صادره عن الامام علیه السلام چیست وجود دارد.

علاوه بر این، این که هر وقت یک «إن» ی گفته شد و بعدش، تلوش، مایصلح ل این که شرط و جزاء باشد و خصوصیات شروط و جزاء را داشته باشد، ظهور پیدا می‌کند در «إن» شرطیه، ما وجه ذلک الظهور؟ خیلی وقت‌ها باید دید که آن متکلم چه جور اداء کرده. می‌گوید: «و إن کان»، خب این جوری که دارد می‌گوید یعنی «إن» وصلیه است.

بنابراین مجرد این هم ظهوری درست نمی‌کند. اگر مقام، مقامی است که می‌شود وصلیه معنا کرد و معنا درسته، و نیز می‌شود شرطیه معنا کرد و معنا درسته، این ادعا که این ادعا خودش یک قاعده است، ناتمام می‌باشد. قاعده در این جور جاها معنا می‌دهد. اگر غیر از شرطیه نمی‌شود معنا کرد که خب روشن است. اگر غیر وصلیه هم نمی‌شود معنا کرد که خب روشن است. پس اثر این قاعده کجا می‌خواهد ظاهر بشود؟ آن جایی می‌خواهد ظاهر بشود که کلامی است که هم صحت معنا دارد اگر شرطیه معنا کنیم، و هم صحت معنا دارد اگر وصلیه معنا کنیم. آن وقت این جا است که کسی ادعا کند ظاهر شرطیه است، و وصلیه قرینه می‌خواهد. ما چنین قاعده‌ای هم لائؤمن بها.

سؤال: ...

جواب: نه حصر نیست. در حقیقت تعمیم دارد می‌دهد. حصر نمی‌کند چیزی را در شرطیه. می‌گوید آن مطلب هست اگرچه این طور باشد. چون همان حکمی که گفته شده با «إن» وصلیه تعمیم می‌خواهند بدهند. این بحث تمام شد.

سؤال: ...

جواب: همین کافی بود منتها همان طور که عرض کردیم وقتی ما ادله داله بر تنجیس را اشکال کردیم، کافی است و راه باز می‌شود برای این که بگوییم آن ملاقی پاک استع هم استصحاباً للطهارة یا قاعده طهارت. اما اگر دلیل داشته باشیم حق تمسک به اصل نداریم. یعنی در قیر اگر بخواهیم جواب بدهیم بگوییم به استصحاب، آن وقت ممکن است که مؤاخذه کنند بگویند شما نباید به استصحاب تمسک می‌کردید، مخصوصاً آن ملکی که اگر اصول خوانده باشند می‌زنند و این واقعیتی است. بعضی روایات هست در کافی شریف که امام علیه السلام به بعضی از اصحاب‌شان فرمودند که تو با عامه که بحث می‌کنی آن‌ها را گیر می‌اندازی، مجاب می‌کنی، اما حرف‌هایت درست نیست، تو بحث نکن. حرف باید درست باشد. استدلال باید صحیح باشد. مجرد این که آن طرف را ساکت بکنی، إسکات به غیر حق درست نیست. این است که علماء زحمت می‌کشند و خیلی وقت‌ها نتیجه یکی است اما راه درست را باید استناد به آن کرد. حالا این جا اگر ما واقعاً دلیل داشته باشیم نوبت به آن‌ها نمی‌رسد.

سؤال: از نظر نتیجه هم فرق می‌کند. این می‌شود حکم واقعی و آن‌ها ظاهری

جواب: بله، حکم واقعی و ظاهری هم که می‌شود. و بعد در مسأله اجزاء اثر دارد. علاوه بر این که خب همان طور که گفتیم در استصحاب در شبهات حکمیة خیلی‌ها اشکال دارند. این قاعده طهارت هم در سندش احمد هست و بعضی‌ها اشکال دارند. بنابراین این دو تا یک خرده پایه‌اش لرزان هست.

(داستان: (14:34)

مرحوم شیخ استاد می‌فرمود من مطالب را شش می‌خه کردم. تعبیر ایشان شش می‌خه بود. یعنی اگر یکی یا دو تا از میخ‌هایش هم درآمد و افتاد، این سر جایش باقی باشد. وقتی مرحوم آقای خویی از کامل الزیارات عدول کردند خب یک مشکلی برای ایشان پیدا شد. پنجاه سال بر اساس کامل الزیارات اسناد را درست کردند و حالا در اواخر عمر عدول کردند. تمام این فتوا حالا دوباره بازنگری بخواهد بشود. آن موقع بود که ایشان به من فرمود که ما شش می‌خه کردیم و فقط به کامل الزیارات اکتفا نمی‌کردیم که بعد اگر یک

چیزی از دست‌مان گرفته شد، مشکل درست بشود.

روایات دال بر عدم تنجیس متنجس جامد خالی از عین النجاسه: (15:11)

این روایات هم خودش متعدد است و خیلی بحث دارد. و ما چون یک بحث در پراتز و استترادی بود در این جا در حقیقت نمی‌خواهیم سراغ همه آن روایات برویم و بحث‌های گسترده‌ای را که وجود دارد که این‌ها را قبلاً در محل خودش انجام شده، مطرح کنیم. فقط از باب نمونه دو یا سه روایت را از آن روایت را که دلالتش خوب هست عرض می‌کنیم تا این که مؤید باشد آن نظریه و این‌ها مؤید آن نظریه باشند.

سؤال: ...

جواب: نه، طریق به حکم واقعی است. یعنی شارع یک حکم واقعی دارد، و یک حکم ظاهری دارد. این روایات طریق به حکم واقعی است در مرحله‌ی ظاهر.

روایت اول: معتبره حکم بن حکیم (16:59)

خب یکی از آن‌ها معتبره حکم بن حکیم هست که مرحوم صاحب وسائل در باب ششم از ابواب نجاسات، حدیث یک، این روایت را نقل فرموده.

«أَنَّه سُئِلَ

يَا سَأَلَ خُودَ اِبْنِ حَكِيمٍ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُوْلُ فَلَا أُصِيبُ الْمَاءَ وَ قَدْ أَصَابَ يَدِي شَيْءٌ مِّنَ الْبُؤْلِ فَأَمْسَحُهُ
بِالْحَائِطِ وَ بِالتُّرَابِ

آب وجود ندارد. خیلی وقت‌ها در آن بیابان آب نیست، بول کرده، شاید هم استبراء کرده، و دستش بولی شده. یا ترشح به دستش شده، و دستش بولی شده. بعد خب این دست که بولی شد می‌گوید که: «فَأَمْسَحُهُ بِالْحَائِطِ» این را به دیوار مالیدم یا به خاک مالیدم که این بول از بین رفت.

ثُمَّ تَعَرَّقُ يَدِي

حالا این دستی که بولی شده و تطهیر نشده عرق کرد. آن هم در حجاز و عربستان و این‌ها که گرما شدید است.

فَأَمْسَحُ بِهِ وَجْهِي

خب گاهی حواسم نیست و همین طور این دست را می‌کشم به صورتم

أَوْ بَعْضَ جَسَدِي

یک جایم می‌خارد یا بعضی جسمم می‌خارد و با دستم آن را می‌خارام

أَوْ يُصِيبُ ثَوْبِي

این دست به پیراهنم اصابت می‌کند. دست بولی شده بوده، آب نکشیده بوده ولی عین نجاست به آن نبوده چون مسحه بالحائط أو التراب. حالا عرق کرده پس شرط سرایت وجود دارد. رطوبت مسریه هست. خب این الان جامد خالی عن عین النجاسه است. حالا این المتنحس الجامد الخالی عن عین النجاسه هست و این به صورتش، به بدنش، به لباسش اصابت می‌کند.

فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ. [3]

امام علیه السلام فرمودند هیچ عیبی ندارد.

خب تقریب استدلال به این روایات دیگر روشن است. امام سلام الله علیه استفعال نفرمودند که خب این که می‌گویید به صورتت کشیدی، به بدنت، به لباس، آیا همان جایی که بولی شده بود مالیدی؟

سؤال: ظاهر این است که دارد از آن سؤال می‌کند.

جواب: خیلی خب پس بهتر. چون بعضی‌ها تشکیک کردند گفتند شاید این آن جاهای دیگرش را مالیده.

خب نفرمودند این که می‌گویید دستم بولی شده، همه دستت بولی شده بود یا بخشی از آن، خب اگر همه شده بود دیگر معنا دارد بگوییم یک جای دیگرش. از این صور سؤال نکرده. یا می‌دانی همان جایی که بولی است یا شک داری؟ سؤال نکرده، با این که در این سؤال تمام این حالات محتمل است، هیچ ننوشته که چه جور بوده. شما حالا خودتان را بگذارید به جای امام صادق سلام الله علیه که بنا هم هست ان شاء الله در عصر غیبت آن‌ها شما علماء به جای آن‌ها بنشینید و احکام الهی را که آن‌ها فرمودند برسانید به مردم. حالا یک کسی آمد از شما همین مسأله را سؤال کرد، شما چه جواب می‌دهید؟ می‌گویید هیچ عیب ندارد؟ می‌گویید آقا چه جوری است، کجایش بوده. پس این که امام بلا استفعال فرمودند لا بأس به، هیچ عیب نیست این لایستقیم الا این که قائل بشویم به این که المتنحس الخالی عن عین النجاسه لیس بمنجس. واسطه‌ی اول هم هست یعنی خود آن یدی که بولی شده بود.

إن قلت: که لعل این از این باب باشد که خود آن مسح به تراب و مسح به حائط مطهر است. شاید از این باب باشد.

جواب این است که این احتمال بدوی داده می‌شود اگر ما بودیم و فقط این روایت ممکن است کسی بگوید بله امام علیه السلام از باب این که مالیده به دیوار ممکن است فرموده باشد و یا اصل ازاله که فتوای سید مرتضی این است که ازاله مطهر است. جواب این است که این فی نفسه چنین احتمالی وجود دارد اما با توجه به روایات دیگر که دلالت می‌کند بر این که این دست متنحس است و نماز نمی‌توانی بخوانی تا آب نکشی و روایاتی

که دلالت می‌کند که همین دست را اگر وارد آب قلیل کردی، آب قلیل متنجس می‌شود که این روایات هم زیاد و فراوان است. از این‌ها می‌فهمیم که دست پاک نشده. این جا که می‌فرماید عیب ندارد چون ملاقاتش جامد است، نه آب است. فلذا از روایات مبارکات استفاده می‌شود که آب قلیل ملاقات بکند با متنجس جامد خالی عن عین النجاسة قدر مسلّمش آن بلاواسطه است یعنی اولین چیزی که با عین نجس ملاقات شود، آن آب متنجس می‌شود. حالا ممکن است ملحق کنیم به آن آب سایر مایعات را. اما نمی‌توانیم الغاء خصوصیت بکنیم از آب و سایر مایعات به اعیان، جوامد و بلکه دلیل داریم. حالا اگر لولا این دلیل‌ها هم الغاء خصوصیت می‌کردیم از آب و سایر مایعات به اعیان و جوامد، اما الان با توجه به این دلیل‌ها معلوم می‌شود که این الغاء خصوصیت درست نمی‌باشد.

استدلال این روایت تام است دلالتش، و سندش هم تام است.

محقق خوبی قدس سره در تنقیح و دیگران خیلی در این جا این طرف و آن طرف زدند که استدلال به این روایت را مناقشه کنند به وجوهی که همین است که لعل یک جای دیگرش بوده، شاید آن جایی که بولی شده بود، آن جا اصابت نکرده بوده و بر این چیزها حمل کرده و که اگر به دقت فرموده باشد در تقریب استدلال جواب آن سخن‌ها هم روشن است که این‌ها همه خلاف ظاهر است.

سؤال: ...

جواب: امام علیه السلام نپرسیدند. گفتم دیگر احتمالاتی دارد. در آن وضعیت تابستان، اصلاً عرق که می‌کند لچ می‌شود. و حالا اگر نجاست در در یک گوشه‌اش هم بوده اما عرق حرکت می‌کند و تمام دست متنجس می‌شود. علاوه بر این که لعل تمام دستش نجس شده بوده، علاوه بر این که لعل علم دارد همان جا که نجس است اتفاقاً به بدنش خورده مثلاً اگر استبراء کرده و انگشت‌هایش نجس بوده، بعد با همان نقطعه هم این جا را خارانده. خب یقین دارد. حضرت همین طور فرمودند لا بأس به. بدون استفعال از صور محتمله عقلائیة فرمود لا بأس. فلذا شهید صدر قدس سره فرموده:

«فدلالة الرواية في نفسها لا بأس بها.» [4]

ما هم دلالتش را قبول داریم. منتها افتراق مرحوم محقق شهید صدر با ما این است که مرحوم محقق شهید صدر چون آن روایاتی را که ما مناقشه کردیم دلالتش را بر تنجیس، قبول کرد. این جا می‌فرماید خب این روایت مطلق است. همه این صور را می‌گیرد که حضرت علیه السلام فرمود لا بأس و ما به آن ادله دال بر تنجیس تقیید می‌کنیم این را. ولی ما چون حالا اشکال کردیم به دلالت آن ادله، خب به اطلاق این اخذ می‌کنیم. ایشان آن چند تا روایت را مقیّد این قرار می‌دهد ولی می‌گوید اطلاقش درست است.

سؤال: ...

جواب: خلاف ضرورت فقه و اسلام است اصلاً که کسی دست متنجسش را به بدنش بگذارد و برود آب بکشد اشکال ندارد و الا لازم است دستش که نجس است را همین طوری بگیرد تا به جایی نخورد. این لزومی ندارد. کسی احتمال حکم تکلیفی در این جا نمی‌دهد.

سؤال: شاید بیان حکم اضطراری بوده.

جواب: شاید که فایده‌ای ندارد. اطلاق دارد. کجایش می‌گوید اضطراری است.

سؤال: در بیابان بوده.

جواب: کجا دارد در بیابان بوده؟ کجا بوده که نمی‌توانسته به آب بعداً دسترسی پیدا بکند. هیچ جا این‌ها نیست. اطلاق دارد. می‌خواهد اضطرار باشد، می‌خواهد نباشد، لایس به. اطلاق دارد.

سؤال: این که امام علیه السلام از او استفصال نکردند شاید امام علیه السلام می‌دانستند که یک تکه از بدنش هست.

جواب: علم غیب داشتند؟ در این سؤال‌ها بنا نیست براساس علم غیب جواب بدهند. در این جا امام علیه السلام علم غیب داشتند ولی سائل چه می‌داند. اگر مردم از شما سؤال کردند و شما می‌گویید لایس و شما ولو علم غیب به فرض محال داشته باشید ولی آن سائل که نمی‌داند این را.

سوال: خب در مورد بول قائل می‌شویم که متنجس جامد خالی عن عین النجاسه‌ای که به بول متنجس شده باشد آن هم به بول آدمی، آن هم به بول خودش چون دارد بلت و نگفته بیول ولدی، صبی. شما بگویید فقط بول خودش. آن هم لابد می‌گویید عرب باید باشد.

جواب: خب این‌ها عرفاً این چنینی نیست. این‌ها ...

سؤال: استاد جواب امام علیه السلام از این باب که شاید عرق دست به حدی نیست که رطوبت مسریه باشد.

جواب: این‌ها چه حرف‌هایی است. باز ترک استفصال است. امام علیه السلام نفرمودند چقدر عرق کرده.

سؤال: گفتم با توجه به شرایط آن زمان ...

جواب: چه شرایطی؟

سؤال: شاید فصل زمستان بوده ...

جواب: تعرق بدی. وقتی می‌گوید عرق کرد دست من. عرق حالاتی دارد، احوال و اطوار و حالاتی دارد. زیاد عرق می‌کند، کم عرق می‌کند. بعضی دوستان ما بودند همیشه دستش را نشان ما می‌داد و می‌دید پر عرق است، در زمستان و تابستان. بدنش این جوری بود. خیلی متعرق می‌شد.

سؤال: به آب دسترسی نداشته رز بیابان بوده.

جواب: احتمال که فایده ندارد. اطلاق دارد.

سؤال: ...

جواب: خب حضرت علیه السلام می‌فرمود نجس شده و بعداً که رفتی آب بکش.

سؤال: ...

جواب: در این جا فقط می‌خواهد عامل سرایت را بگوید. یک وقت هست که عرق به حدی است که روی دست ایستاده مثل این که در مش‌تان آب بکنید. این جا آن می‌شود واسطه دوم. اما اگر نه، اگر چیزی به آن عرق بخورد صادق نیست به دستش خورده. چون این آب ایستاده مثل این که در مش‌ت آب کرده باشی. اما اگر این روی سطح دست یک تری عرق وجود دارد، در این جا عرفاً می‌گویند با دست تماس گرفت. آن شرط سرایت است. یعنی اگر آن باشد از آن دست نجاست سرایت می‌کند به دیگری و الا اگر شما بخواهید این حرف را بزنید، تمام موارد می‌شود واسطه دوم چون شرط سرایت که رطوبت است باید باشد پس رطوبت نجس شده، پس رطوبت منتقل کرده و این جا می‌شود واسطه دوم.

سؤال: ...

جواب: بله عرفی است. این ظاهرش این است که این جا فرقی نمی‌کند. دستم بولی شده، حالا اگر خون آمده بود فرق می‌فهمید این آدم.

سؤال: فرق می‌فهمد.

جواب: فرق نمی‌فهمد این جاها. می‌فهمد ضابطه‌ی سرایت این است. بول برایش پیش آمده لذا سؤال کرده. از باب احد النجاسات سؤال کرده. چون یک واقعه‌ای بود که برایش پیش آمده سوال کرده. و الا شما این احکام را که برای اعیان نجسه و متنجسات دارید، در هر کدام هر کدامش که روایت نداریم. این‌ها به خاطر این است که در همان بعضی‌اش که روایات وارد شده، روشن است این ضابطه‌ها برای نجاست است.

سؤال: از بعضی این روایات استفاده می‌شود که مخرج غایط را با سنگ هم می‌شود تطهیر کرد.

جواب: بله اشکال ندارد. آن استنجا است.

سؤال: ...

جواب: نه، آن جا چون از ادله‌اش می‌فهمیم این جهت را. به خاطر ویژگی ادله استنجا است.

سؤال: چه فرقی می‌کند بحث نجاست ...

جواب: فرقی نمی‌کند که ویژگی ادله‌اش است که آن‌ها می‌گویند این عفو است، این اشکال ندارد و بعد برو آب بکش، حالا برای نماز اشکال ندارد. خب معلوم است ویژگی است.

سؤال: ...

جواب: برای این که در روایات و ادله‌اش این است که فایده ندارد در مورد بول.

سؤال: من دستم بولی شد و بعد هم عرق کردم و دستم به بدنم هم خورد و به جاهای

دیگر هم زدم و نمی‌دانم حکمش چیست. حالا شما می‌گویید که آن‌ها که یقین نداری نجس شده. آن که یقینی است دست است که نجس شده.

جواب: نه، این جور اگر جواب بدهند فیه تأمل. باید این جوری جواب بدهند که یقین داری به آن جا خورده. یقین داری همه دستت نجس شده بوده. این جور باید جواب بدهند.

سؤال: چون شک دارد ...

جواب: نه، اگر ظاهر سؤالش باشد که از حال شک دارد سؤال می‌کند، بله. اما اگر نه ظاهر سؤالش این نیست که برای حال شک است کما این که این، این جوری است. خب من باید اگر می‌خواهم جواب بدهم چه کار کنم؟ مثل کسی که می‌گوید من از سفر دارم می‌آیم و نماز ظهر می‌خواهم بروم بخوانم چه جور نماز بخوانم. همین جور بگویم آقا برو تمام بخوان. یا همین جور بگویم برو قصر بخوان. خب غلط است. باید از او بپرسم آقا تو راننده هستی، نیستی، کثیر السفر هستی نیستی، این‌ها را بپرسم. بله فروض بعیده را که بگویم که این سفرت سفر معصیت هست یا نیست، خب لازم نیست اما این فروض متداوله را خب باید سؤال بکنم. اگر سؤال نکنم، آن استفاده می‌کند که هر حالی داشته باشد جوابش همین است. این ترک استفسال همین است.

سؤال: مرحوم محقق شهید صدر ...

جواب: چون ایشان دلالت آن سه تا روایت را، موثقه عمار و معتبره سماعه، معتبره محمد بن مسلم، قبول کرد. آن سه روایت دلالت کرد بر این که المتنجنس الجامد الخالی عن عین النجاسه ینجس. این روایت حکم بن حُکیم مطلق است. می‌گوید: لا بأس، سواءً این که همان جایی خورده باشد که بولی شده باشد یا غیر آن خورده باشد. علم داشته باشی یا شک داشته باشی. این روایت به اطلاقیش همه صور را گرفت. ایشان می‌فرماید آن روایت یک صورت را گفت تنجیس می‌کند و آن صورتی بود که می‌دانیم متنجنس خالی عن عین النجاسه خورده. آن صورت را از تحت این روایت خارج می‌کنیم. و قهراً این روایت حکم بن حُکیم می‌شود برای جایی که جای غیر بولی خورده یا حالی که شک داری آن جا خورده یا جای دیگرش خورده حمل بر آن جا می‌کند به خاطر این که آن اطلاقیش تنقید می‌شود به واسطه او و تخصیص می‌خورد.

روایت دوم: معتبره حنان بن سدير

(33:45)

«قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ إِنِّي

بَارِئٌ مِنْ هَذِهِ

رُبَّمَا بُلْتُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ وَيَسْتَدُّ ذَلِكَ عَلَيَّ

خیلی برایم مشکل می‌شود که خب حالا آب نیست و موضع هم قهراً متنجنس است و این شلوارم و بدنم و این‌ها نجس می‌شود و من می‌خواهم نماز بخوانم و خیلی این بر من سخت می‌شود. خیلی عرصه به من تنگ می‌شود به خاطر این جریان. حضرت علیه

السلام یک راهکار یادش دادند. طبق این نقل حضرت علیه السلام فرمود:

فَقَالَ إِذَا بُلْتُ وَتَمَسَّحْتُ

بول کردی و تمسحت، سر موضع را هم مسح کردی که خالی بشود از عین بول،

فَامْسَحْ كَذَاكَ بِرِيقِكَ

یک مقدار آب دهن بز آن جا.

فَإِنْ وَجَدْتَ شَيْئًا فَقُلْ هَذَا مِنْ ذَاكَ. [5]

اگر یک رطوبتی دیدی، در پایت احساس کردی، در لباس و شلوارت احساس کردی بگو این از آن است. همان ریقی است که خودم زدم. حضرت امیر صلوات الله علیه روایت معتبره هست در وسائل هم هست. هر وقت می‌خواستند مثلاً توالی برونند یک خرده آب به خودشان می‌پاشیدند. می‌فرمودند این را می‌پاشم - خب آن موقع‌ها هم توالی‌ها مثل حالا نبود - می‌فرمودند که بعد «ما ابالی أ بولُ اصابتی أم ماء»، اگر در واقع هم بول به من اصابت کرده، من «ما ابالی». چرا؟ وظیفه عبد خدا است. خدا این جوری فرموده که اگر شک داری این آب است یا بول است، عیب ندارد. حضرت امیر علیه السلام می‌خواست این موضوع را درست کند. یعنی شبهه موضوعیه برایش بشود. آب به خودش می‌پاشید و بعد توالی می‌رفت تا بعداً اگر تری دید بگوید نمی‌دانم شاید از آن آب‌ها باشد که خودم پاشیدم و از بول نیست. این‌ها است که به قول مرحوم والد می‌فرمود: آیت‌الله گلپایگانی می‌فرمود شارع خروارها نجاست به خورد آدم‌ها داده با قاعده طهارت. اشکالی ندارد. معلوم می‌شود در باب طهارت و نجاست این فرق می‌کند با جاهای دیگر. این جا ورعش این نیست که این جور ... در این جا آسان گرفته شارع. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی این کار را می‌کند معلوم می‌شود، یا شیخنا الحائری قدس سره در درس می‌فرمود از صحیح زراره در باب استصحاب که آن عرض کرد که آقا ظننت که اصاب ثوبی دمی باید فحص بکنم ببینم؟ حضرت علیه السلام فرمود نه. بعد گفت این کار را بکنم؟ حضرت علیه السلام فرمود هیچ فایده‌ای ندارد جز إنما تذهب بالشك الذي وقعت فيه. فقط شک را از بین می‌بری و هیچ مصلحت دیگری ندارد. ایشان از این روایت «إنما تذهب بالشك الذي وقعت فيه» استفاده می‌فرمود که یعنی هیچ اثر دیگری ندارد حتی حضرت علیه السلام ترغیب نفرمود. فقط اثرش این است که این شک تو از بین می‌رود وقتی فحص کردی. بنابراین در ابواب طهارت و نجاست شارع یک جور دیگه رفتار کرده. آن مال جاهای دیگه است که ما باید احتیاط‌های لازم بکنیم. آن در اموال است، در اعراض مردم است، در چیست، در آن جاها است، نه در طهارت و نجاست. آن وقت ما عکس عمل می‌کنیم گاهی خدای نکرده.

سؤال: ...

جواب: استفصال نفرموده و آن ظهور پیدا می‌کند. ما که نمی‌توانیم همین جوری بگوییم.

سؤال: جای استفصال نبوده.

جواب: چرا چون احتمالات دارد عقلاً.

سؤال: نه بنا بر مسامحه است.

جواب: نه بنا بر مسامحه نیست. حکمش را که بیان می‌کند. در مقام جواب که نمی‌شود مسامحه کرد. اگر در مقام جواب امام علیه السلام یا فقیه مسامحه کند لأخذنا منه الوتین. ما باید آن که خدا گفته جواب بدهیم. خدا احکامش در این جا مسامحی است نه این که مسامحه در جواب است. قانون دارد. آن آقا می‌گوید همان جا خورد و من می‌گویم اشکال ندارد.

سؤال: شبهه حکمیه ...

جواب: شبهه حکمیه نیست.

سؤال: شبهه موضوعیه ...

جواب: چه ربطی دارد شما می‌فرمایید. این آدمی که دارد سؤال می‌کند احوالاتی دارد. آن دارد سؤال می‌کند دستم بولی بوده، عرقی شده، زدم. خب لابد می‌داند به کجایش خورده. امام علیه السلام نمی‌پرسد و می‌گوید لایأس. حالا این جا هم همین جور است. امام السلام فرمودند این کار را بکن. خب این شبهه آدم در چی بوده که ضاق علیه الامر. این لابد این بود که خب من بول کردم و محتمل است وذی، مذی، ودی، از این چیزها خارج بشود یا ممکن است بول خارج بشود و این به لباس من بخورد. خب سر مخرج که نجس است و وقتی وذی، مذی خارج بشود باز نجس می‌شود و لباس من را نجس می‌کند.

سؤال: ...

جواب: آب که نداشته اشکالش چه بوده؟ چرا ناراحت بوده؟ ناراحتیش از این بوده. امام السلام چه می‌فرمایند؟ امام السلام می‌فرماید که همان سر مخرج را این کار را بکن تا شک کنی این که آمده ودی است یا این آب است.

سؤال: ...

جواب: همین. چون نشسته پس دلالت می‌کند روایت. با این که آب نبوده و مخرج را آب نکشیده، امام السلام می‌فرماید تف مالی بکن، این معلوم می‌شود که عیب ندارد. پس معلوم می‌شود المتنّجس الجامد الخالی عن عین النجاسة لا ینجّس. معلوم می‌شود المتنّجس الجامد الخالی عن عین النجاسة یعنی سر مخرج المتنّجسی است که جامد است و خالی از عین نجاست چون حضرت السلام فرمود بعد از این که مسح کردی یعنی آن جا را از بول خالی کردی. حالا که از بول خالی کردی آب دهان بگذار. آب دهان که گذاشتی دیگر اشکالی ندارد و بعد مکرراً شک می‌کنی لعل این از این بوده، لعل این از آن بوده. البته خب حالا این آب دهان مگر چقدر طول می‌کشد؟ یک یا دو یا سه دقیقه. پس دائماً باید لابد آب دهان بگذارد.

خب این روایت شریفه هم دلالتش خالی از قوت نیست.

و هنا روایات آخر مراجعه بفرمایید. هم محقق خویی و هم ایشان بیان فرمودند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. تنقيح مبانی العروة - كتاب الطهارة، ج3، ص: 289

[2]. یعنی خود کلمه «عین» قرینه است بر این که آن جمل برای شرط و جزاء ذکر نشده‌اند و «إن» هم «إن» وصلیه است.

[3]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 401

[4]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج4، ص: 215

[5]. وسائل الشیعة، ج1، ص: 284